



## بیانات مقام معظم رهبری در دیدار پرسنل و فرماندهان ارتش - 28 / فروردین / 1375

بسم الله الرحمن الرحيم

خوش آمدید؛ عزیزان من. امیدوارم ان شاءالله روز ارتش برای ارتش جمهوری اسلامی ایران روزی مبارک، پرثمر و آینده ساز باشد. این روزها و هفته های یاد بود - مثل روز ارتش، روز معلم، روز کارگر، روز سپاه و غیره - برای بازنگری به خویشتن است. برای هر مجموعه ای لازم است گاهی به خود بنگرد. نگاهی از بیرون، نه از درون. نگاه از درون، خودبینی است؛ اما نگاه از بیرون، نگاه ضعف جویانه و انتقادگر است. چشم نافذ است. خدا را شکر می کنیم که ارتش در طول سالهای متمادی، روز به روز بحمدالله، پیشرفت کرده است. ارتش امروز قابل مقایسه با ارتش سالهای پیش و سالهای پیش از آن نیست. امروز ارتش خیلی پیش رفته است. ولی در عین حال، خودنگری، بازنگری و خویشتن نگری، همیشه لازم است. فرد هم همین طور است. برای فرد هم گاهی لازم است که از خود بیرون آید. و این، سخت تر از بیرون آمدن از مجموعه است. هر فردی باید از زندان نفسانیات و خودبینی و غرور، خود را خارج کند و از بیرون به خود بنگرد. همه ما به این تحول احتیاج داریم. جبلت بشر با نقص آمیخته است. کی می توانیم آن نقصها را برطرف کنیم؟ وقتی آنها را ببینیم؛ وقتی آنها را بشناسیم و وقتی قبول کنیم که نقص داریم. اگر خودمان را مطلق دانستیم، مغرور شده ایم. خیال کرده ایم نقصی نداریم. پس چه وقت به فکر خواهیم افتاد که خود را علاج کنیم؟ وقتی که نقصهایمان را ببینیم و بشناسیم. شما ببینید معلمین روحانی بشر، یعنی پیغمبران، یعنی ائمه هدی علیهم الصلوة والسلام، دائم چکشی به دست گرفته بودند و بر سر پیل دمائی که نامش نفس ماست، فرود می آوردند. نفس، یعنی آن بُعد انحطاطگرای وجود ما؛ آن بُعدی که شهوات را به ما القا و تلقین می کند و ما را به آن می کشاند. ضعفها و نقصهای ما از آن جاست. باید خودنگری داشته باشیم تا ضعفها را ببینیم.

شما ملاحظه فرمایید که امام سجاد علیه الصلوة والسلام، آن مرکز نورانیت، آن معدن معنویت و کمال، زین همه عابدین عالم، در دعاهای صحیفه سجادیه، با خود چگونه مواجه می شود و خود را چطور در مقابل پروردگار عالم قرار می دهد و استغاثه می کند! در نیمه شب و بعد از نماز شب؛ آن هم نه نماز شب آدم معمولی و عادی، بلکه نماز شب سید سجاد، آن امام همام به پروردگار عالم رو می کند و می گوید: «و هذا مقام من استجبی لنفسه منک و سخط علیها و رضی عنک». یعنی «پروردگارا! من به خاطر نفس خودم، به خاطر ضعفها و نقصهای خودم از تو شرمندم. بر نفس خود خشمگینم و از تو راضی ام.» این جمله را امام سجاد علیه الصلوة والسلام، به پروردگار عالم می گوید: «فتلقیک بنفس خاشعه و رقبة خاضعه.» بازنگری در خود این است، که انسان، آسمان کمال را مرحله پس از مرحله طی می کند و کامل می شود. اگر انسانهای والا پدید می آیند و اگر معنویات و زیباییها خود را ظاهر می کنند و نشان می دهند، همه بر اثر بازنگری در خود و دیدن نقایص و عیبهای خود است. برخلاف انسانی که چشم را بر روی همه این ضعفها ببندد؛ خود را فارغ بداند؛ مغرور به خود و مغرور به خدا شود؛ مغرور به اندک شعله نورانیتی شود که در وجود او و بالاخره در وجود هر انسانی هست و خود را نشان داده است و نهایتاً به همین قانع شود. بعضی افراد هستند که به کمترین خیری از خیرات در وجود خودشان قانعند. فردی که چنین است، دیگر کمال را نمی تواند طی کند.

جمعها هم این گونه است. باید نگاه کنید که چه چیز لازم است. این ملت هم از روزی که متوجه نقایص خود شد؛ از روزی که متوجه ضعفها شد و خود باوری پیدا کرد، به پیش رفتن و ترقی کردن و تکامل پیدا کردن رو نهاد. شما باید این گونه تصوّر فرمایید که ارتش یک ملت مستقل پیشاهنگ دارای برترین آمال، ایده ها و آرمانهای بشری و انسانی، باید چگونه باشد. این را هدف قرار دهید و در این سمت پیش بروید.



اساس قضیه در این انقلاب و این کشور، مسأله «استقلال» است. به دنبال استقلال از خیرات و برکات، همه چیز به یک کشور می‌رسد. چنان که همه ضعفها از «وابستگی» یک کشور به خارج، واصل و عاید می‌شود. چون وابستگی، اول ندیده گرفتن موجودیهای و موهبات الهی در حق یک ملت است. وابسته شدن به یک مرکز قدرت - در هر حدی که باشد - و دنباله رو آن بودن و حرکت کردن؛ ندیدن عقاید، ندیدن فرهنگ بومی، ملاحظه نکردن آمال مردم و حتی ملاحظه نکردن مصلحت ملی، از نتایج وابستگی است. بدترین دولتها و حکومتها حکومتی است که وابستگی را بر ملت خود تحمیل کند. ملتها نمی‌خواهند وابسته باشند. اهل یک روستا را شما نگاه کنید! اگر بتواند دلش می‌خواهد وابسته به مرکز روستا یا فرضاً مرکز شهر نباشد. اصلاً وابستگی، خلاف طبیعت انسان است. اما دولتها آن را بر مردمشان تحمیل می‌کنند و در راه این تحمیل، ملت را می‌کوبند. دیروز به نوعی و امروز به نوعی دیگر.

امروز در دنیا، وابستگی را با تبلیغات به وجود می‌آورند. چون ملتها چشم و گوششان باز شده است و می‌فهمند؛ و عاملان وابستگی نمی‌توانند به زور ایجاد وابستگی کنند، با تبلیغات این کار را می‌کنند. شما ببینید در همین قضیه لبنان - که یک فاجعه بزرگ انسانی است و نمی‌توان آن را انکار کرد - نفس درست و حسابی از کشورهای عرب هم بلند نشد، چه برسد به کشورهای اسلامی و بعضی کشورهای دیگر. در حالی که فاجعه لبنان یک فاجعه بزرگ بشری است. یعنی زشت ترین نوع تجاوزی که ممکن است فرض شود، تجاوزی است که امروز صهیونیستهای خبیث و قسی القلب و ضد بشر، نسبت به سرزمین و مردم لبنان انجام می‌دهند.

امروز موضع حزب الله و مردم لبنان، موضع «دفاعی» است. آنها از خودشان دفاع می‌کنند. امروز حزب الله از مردم لبنان و حق آنها دفاع می‌کند. آنها برای دفاع از حق مردم لبنان و استقلال لبنان، خودشان را به آب و آتش می‌زنند. حکومت غاصب فلسطین، به غصب فلسطین اکتفا نکرده و بخشی از جنوب لبنان را هم گرفته است. مردم لبنان در مقابل اشغالگران از خود دفاع می‌کنند و به آنها می‌گویند «از سرزمین ما بیرون بروید». روال همه دنیا چنین است که تمجید کننده مبارزینی است که به اشغالگر می‌گویند «از خاک ما بیرون برو». امروز در دنیا کدام نهضت آزادیبخش است که به بیگانه بگوید «از خاک من بیرون برو» و دوست و دشمن از او تمجید نکنند؟! این اولین بار است که دنیای استکبار، به سرکردگی امریکای خبیث و پلید، حرکت آزادیبخش و آزادیخواهانه ای را که به غاصب می‌گوید «از سرزمین من بیرون برو»، نه تنها حمایت نمی‌کند، بلکه نکوهش هم می‌کند!

در درگیریهای اخیر در لبنان، قضیه اساساً از این هم بالاتر است. صهیونیستها، کودکی را در لبنان کشتند. مبارزان لبنانی به انتقام خون آن کودک، به اسرائیل حمله ای محدود کردند. ولی اسرائیل، دست به این حمله وسیع و همه جانبه زد. در همین حمله همه جانبه هم، باز چندین کودک کشته شده اند. الان بیشترین کشته های لبنان - آن طور که به ما خبر داده اند - کودکان هستند. صهیونیستهای بچه کش! ببینید فاجعه، چقدر آشکار و بین است! چقدر گناه، بزرگ است! چقدر حقیقت روشن است! آن وقت رئیس جمهور و دستگاه حاکمه امریکا، به جای این که از این پیش کرده دست پرورده پلید خودشان، یعنی اسرائیلیها و رئیس دولت اسرائیل، بخواهند که خویشنداری از خود نشان دهد و کمتر بکشد و کمتر تجاوز کند، و بالاخره نهبی به او بزنند، به حزب الله و به مردم لبنان تهاجم سیاسی می‌کنند که «شما چرا دست بر نمی‌دارید»؟! ببینید چقدر عرف و فرهنگ سیاسی اینها واژگون است؟! ببینید چقدر اینها بدند؟! ببینید بشر، امروز در دنیا در دست چه کسانی گیر کرده است؟! آن وقت بفرماید که جمهوری اسلامی چه می‌گوید، امام چه می‌گفت و انقلاب چه می‌گوید. اینها این قدر واژگونه، غیر عادلانه و ضد بشری فکر و عمل می‌کنند، آن گاه سینه هایشان را جلو می‌دهند و سرشان را هم بالا می‌گیرند و اصلاً خجالت هم نمی‌کشند. واقعاً که آدم تعجب می‌کند! اگر در داخل سرزمینهای فلسطین اشغالی کوچکترین آبی از آب تکان بخورد، فوراً رئیس جمهور امریکا از «کاخ سیاه» سر بیرون می‌آورد و حرفی می‌زند، برای این که با پیش کرده ها و سگهای دست آموز اسرائیلی خود، هماهنگی کرده باشد.



در حادثه اخیر دهها انسان در خانه خود و در مقام دفاع از خود، به ظلم و زور کشته شدند. نه فقط از اینها حمایتی نمی‌شود، که علیه‌شان تهاجم هم می‌کنند. این که رهبران اسلام خبر داده‌اند که روزی در دنیا معروف، منکر می‌شود و منکر، معروف، امروز است. ببینید چگونه اینها منکر را در دنیا معروف و معروف را منکر می‌کنند! امروز در مقابل این جریان فساد و تباهی، چه کسی باید بایستد؟ آن وقت حکومتها، ملت‌هایشان را دست بسته تسلیم قدرتها می‌کنند. آنها هم باورشان می‌آید و می‌گویند: «ما رهبران دنیا هستیم!» این ادعا، زشت‌تر از کارهای قبلی اینهاست. این که یک عده آدم‌های قلدر زورمدار که از ابتدایی‌ترین مبانی اخلاق بشری بویی نبرده‌اند، ادعا کنند که رهبر چند میلیارد انسانند، به نظر من اهانتی بزرگتر از همه اهانت‌های قبلی به بشریت است.

امریکاییها باورشان آمده که رهبر بشریتند! الان در خیابانهای نیویورک و واشنگتن و جاهای دیگر، آدم معمولی نمی‌تواند شب هنگام بدون اسلحه در خیابانها راه برود! امنیتشان در این حد است. امروز در آن کشور آفت زده معنوی، کودکان در خانه‌ها از دست پدر خوانده‌هایشان امنیت جنسی ندارند! اخلاقشان در این حد است. امروز زن آزاری و زیر کتک کشتن زن، در هیچ جای دنیا به قدر امریکا نیست. امروز جنایت در مورد کودکان - چه به صورت کشتن و چه به صورت جنایات و فجایع جنسی - در هیچ جا به اندازه امریکا نیست. بچه‌های دوازده، سیزده ساله در خیابانهای امریکا، اسلحه می‌بندند، سیگار می‌کشند و عرق می‌خورند! آن وقت اینها ادعا می‌کنند که می‌خواهیم بر دنیا رهبری کنیم! این شرم آور نیست؟!

چنین مسائلی است که انسان را به اهمیت استقلال یک ملت متوجه می‌کند. آن وقت حاکمی بیاید و سرنوشت کشور و ملتش را به دست چنین جلادهایی بسپارد! این همه در میان یک ملت، برجستگی‌های انسانی وجود دارد! چقدر در یک ملت، علما، دانشمندان، فرهنگیان عناصر فداکار و انسانیت‌های درخشان هست؛ فداکاریها و استعدادها هست! سپردن همه این مجموعه به دست چنان جلادهایی، چه مفهومی جز تابع سیاست آنها شدن دارد؟! تابع سیاست آنها که بگویند «شما در قضیه خاور میانه باید این موضع را بگیرید»، بگوید «چشم»! «در قضیه بوسنی باید این عمل را انجام دهید»، بگوید «چشم»! آیا این درست است؟

برای یک ملت، خفتی بالاتر از وابستگی نیست. در حق یک ملت از سوی مسؤولان، جنایتی سنگینتر از وابسته کردن آن ملت نیست. در مقابل، برای مسؤولان یک ملت، هیچ خدمت و وظیفه‌ای بزرگتر از این نیست که استقلال او را حفظ کنند. البته استقلال هم مراتبی دارد که اول آن، استقلال سیاسی است. استقلال سیاسی آسانترینش است. یعنی حکومتی به وجود آید که به قدرتها، وابسته نباشد. انقلاب اسلامی، چنین است. حکومت ایران در زمان رژیم طاغوت منحوس، رژیم ذلیل، رژیم فاسد که تا گردن در لجنزار وابستگی گیر کرده بود، اصلاً وابسته زاییده شده بود. محمدرضا که پدرش وابستگی داشت، از ابتدای تولد در محیط وابستگی حرکت و تنفس کرده بود و اصلاً غیر از این را تصور نمی‌کرد. آنها این ملت را به سوی وابستگی سوق داده بودند. انقلاب اسلامی که آمد، آنها را از این ملت ازاله کرد. واقعاً ازاله شدند؛ مثل ازاله نجاست از بدن و جامه که برای نماز لازم است! انقلاب اسلامی، پیکر این ملت را ازاله کرد و آنها رفتند. انقلاب اسلامی، حکومتی را بر سر کار آورد که مستقل است. از امریکا حرف نمی‌شنود. از هیچ کس دیگر هم حرف نمی‌شنود و از هیچ کس نمی‌ترسد.

امروز به فضل پروردگار، دولت جمهوری اسلامی، چنین است. رئیس‌جمهور ایران، مسؤولان کشور و نمایندگان مجلس این گونه‌اند. رئیس‌جمهور ایران در برابر چشم‌های مستفسر دنیا در قضیه مسائل فلسطین و لبنان و بوسنی، مواضعی می‌گیرد که دشمنان، دندان به زنجیر می‌سایند و از فرط خشم و عصبانیت، زنجیر می‌چونند! این، استقلال سیاسی است با مواضع سیاسی محکم. لکن بالاتر از استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی است که مسؤولان کشور، نمایندگان مجلس و دست‌اندرکاران مسائل اقتصاد، باید توجه کنند که در زمینه پول، در زمینه ساز و کارهای اقتصادی و در زمینه فعالیتها اقتصادی، وابستگی خودشان را در همه بخشها قطع کنند. یکی از بخشها هم، شما ارتشیان عزیز



هستید؛ که باید وابستگی تان را قطع کنید.

ما اکنون ابزارهایی داریم که ساخت بیگانگان است. آنها هم خیال می کردند چون این ابزارها مصنوع آنهاست، پس وابسته به آنهاست! بعد از انقلاب و در جنگ تحمیلی، دلشان به این خوش بود. شما رابطه این مولود را از آن جفت قطع کردید و وابستگی تمام شد، رفت. یعنی مستقل شدید. آری؛ روزی وسایل موجود در جمهوری اسلامی مثل جنین از آن جفت تغذیه می کرد. اما امروز چنین نیست و کشور مستقل است. این کار را شما کردید. این کار را مسؤولان دلسوز و علاقه مند و عناصر مؤمن و حزب اللهی انجام دادند. یادتان باشد: «حزب اللهی»!

عده ای سعی نکنند کلمه حزب اللهی را از ارزش بیندازند. حزب الله این مملکت را نجات داده است. حزب الله در جنگ تحمیلی آن کارها را کرده است. حزب الله ارتش را حفظ کرده است. اگر حزب اللهی های ارتش نبودند، ارتش در همان کودتای پایگاه شهید نوژه، یکی از بدترین تجربه های خودش را می گذراند. حزب الله ارتش، موجب شد که یک کودتا که از طرف چهار نفر ارتشی بی حیثیت و وابسته طراحی شده بود، مایه روسفیدی و سربلندی ارتش شود. حزب اللهی های ارتش، حق حیات به گردن ارتش دارند. حزب الله را بزرگ بشمارید.

در جنگ هم آن فرمانده حزب اللهی، آن طور حرکت کرد. در مقام فرماندهی هم، فرماندهان حزب اللهی - دیروز و امروز - همیشه سعی و تلاش کردند. در سازندگی هم همین طور. به هر حال ارتش، بخشی از قطع وابستگی اقتصادی را در درون خود دارد و آن، وابستگی فنی و علمی است. این جا فقط وابستگی اقتصادی نیست؛ وابستگی فنی هم هست؛ وابستگی علمی و فنی و به اصطلاح تکنولوژیک. باید این وابستگیها قطع شود. البته در حال قطع شدن هست، اما بیشتر از این قطع کنید. باید بسازید! باید خودتان در درون ارتش بجوشید و بجوشانید! این که من بر روی نوسازی و بهسازی و نگهداری و تعمیر و ابتکار در ارتش تکیه می کنم، به خاطر این است. شما ظرفیت هم دارید. نیروی هوایی ظرفیت زیادی دارد. نیروی دریایی ظرفیت زیادی دارد. نیروی زمینی ظرفیت زیادی دارد. شما در بخشهای مختلف، ظرفیت برای کار علمی، فنی و نوآوری و ابتکار، زیاد دارید. هیچ وقت هم نگویید چون فلان چیز را نخریده ایم، نداریم. فلان ابزار را نخریدیم، بهتر! فلان وسایل جدید را وارد نکردیم، بهتر! اگر وارد می کردیم که شما برای کار کردن به صورت نوسازی، عرقتان در نمی آمد. اگر دروازه ها در جاهایی به رویمان بسته است، قدر بدانید. اگر دروازه ها باز باشد، روح سهل انگاری و تنبلی انسان نمی گذارد او به جایی برسد. انگیزه بزرگی لازم است که انسان را به تلاش در کارها وادار کند. آنها که دائماً نوآوری می کنند، به این سبب است که روند علمی شان به این حرکت وادارشان کرده و بعد کار برایشان روان شده است. وانگهی، پول و استعمار دنیا را پشت سر خود دارند. امروز غریبهها به وسیله علم، خودشان را بر دنیا مسلط کرده اند. برای آنها انگیزه وجود دارد. کشورهای از لحاظ علمی عقب نگه داشته شده هم برای پیشرفت و حرکت، باید در خود انگیزه ایجاد کنند. یکی از عوامل ایجاد انگیزه این است که راهها بسته باشد. خدا را شکر می کنیم که راهها کاملاً باز نیست و در جاهایی بسته است.

ولی از این بالاتر، «استقلال فرهنگی» است: فرهنگ استقلال، اعتقاد به استقلال و ایمان. مهم این است که با هر نوع وابستگی مقابله شود. یک ملت به این نقطه که رسید، دیگر هیچ مشکلی ندارد.

و اما این روزها مسائل «انتخابات» هم مطرح است. من راجع به انتخابات، مکرر صحبت کرده ام و آنچه را که باید گفت، گفته ام. همه تأکیدی که بنده در قضیه انتخابات و برای انتخاب اصلح و غیره دارم برای همین است که این کشور، آسان استقلال خود را به دست نیاورده است. مبدا کسانی به مجلس بروند که گیرنده آنها، منتظر فرستنده قوی امریکا و غرب باشد! مبدا کسانی وارد مجلس شوند که آنتنهاشان را به آن سمت تنظیم کرده باشند؛ هر چه از آن جا می آید، بگیرند و در داخل به زبان دیگری منتشر و منعکس کنند! همه نگرانی من از این است.

البته این ملت، بیدار است. عده ای خیال نکنند که اگر کسانی لابه لای جمعیت توانستند از حسن ظنی یا غفلتی استفاده کنند و خودشان را داخل مجلس بیندازند، دیگر مصونیت پیدا خواهند کرد. هرگز چنین نیست. این ملت



آگاه و هشیار و خون داده و رنج کشیده، اگر دیدند عنصر وابسته ای به مجلس راه یافته است، دست دراز می کنند و او را از مجلس بیرون می اندازند. این که ما این همه روی تدیّن تکیه می کنیم، برای این است. عزیزان من! وابستگی از لابلایگری دینی حاصل می شود. نه این که هر کس متدیّن نیست، وابسته است؛ نه. بالاخره انگیزه های گوناگونی وجود دارد. اما کسی که متدیّن است، یک مانع اضافه برای وابسته شدن دارد. این خیلی مهم است. شنیده ام بعضی در حول و حوش مرحله اول انتخابات، گفته بودند «فلانی - شاید اسم ما را هم نیاورده بودند - یا برخی دیگر این قدر روی تدیّن تکیه می کنند، چه اهمیتی دارد؟ باید آدمهای متخصص به مجلس راه پیدا کنند. دکترها و مهندسه‌ها به مجلس بروند و مملکت را اداره کنند!» این، اشتباه است. نه این که برای مجلس، متخصص لازم نیست. چرا؛ برای مجلس، متخصص لازم است. ولی ما امروز تخصص کم نداریم. عرض من این است که: ای ملت ایران! بین همین مهندسه‌ها و دکترها، میان همین متخصصها و کارشناسها، بگردید متدیّنها را انتخاب کنید! به صرف ادعا، اکتفا نکنید. فردی را که می خواهید برگزینید، باید متدیّن باشد. متدیّن که شد، آن وقت انسان احساس خاطر جمعی می کند.

من در بعضی تبلیغات انتخاباتی، در بعضی جاها مشاهده کردم که فلان نامزد انتخاباتی، حتی این قدر به خودش زحمت نداده است که عکسی را برای تبلیغات منتشر کند که اقلأ در آن عکس، ظواهر مذهبی را رعایت کرده باشد! خوب؛ چنین مواردی انسان را متنّب به خطر می کند. این که عده ای خیال کنند دیگر وقت این حرفها گذشت و امروز مردم دنبال دین و آخوند و ریش و از این قبیل نیستند، اشتباه است. امروز هم اعتماد مردم به افراد متدیّن، نمایندگان متدیّن و علمای دین است. مردم به اینها اعتماد و اطمینان دارند. سزاوار هم هست که به اینها اطمینان داشته باشند. زیرا دین مانع وابستگی می شود. وقتی دینداری نبود، وابستگی آسان می شود. آیا کسی که در تبلیغات انتخاباتی اش شعارهایی مطرح می کند که نه فقط رنگ و بوی دینی و انقلابی ندارد، بلکه ضد مسائل دینی، ملی و انقلابی است، خطرناک نیست که به مجلس برود؟

البته ما به هشیاری مردمان خیلی مطمئنیم. بنده به هشیاری مردم کاملاً مطمئنم. مردم ما هشیارند؛ اما معنایش این نیست که آدم دغلی نخواهد توانست با پشت هم اندازی و تبلیغات گوناگون، فضا را غبار آلود کند و از آب گل آلود ماهی بگیرد. با وجود این که مردم هشیارند، باز هم ممکن است کسانی با یک نوع پشت هم اندازی و با یک نوع تبلیغات، فضا را غبار آلود کنند و از آب گل آلود ماهی بگیرند. خارجیها هم که به این مسائل دامن می زنند و به دروغ، مردم ایران را تقسیم می کنند. تقسیماتی که خارجیها از مردم می کنند، اغلب خلاف واقع و دروغ است. عده ای «راست»، عده ای «چپ»، عده ای «سنتی»، عده ای «مدرن»... اینها همه اش حرفهای بی ربط و مزخرفی است که خارجیها القا می کنند. البته یک عده آدمهای ساده هم در داخل، بدشان نمی آید که بگویند ما جزو فلان دسته هستیم! خیال می کنند که این یک افتخار است. نه آقا! جزو ملت ایران باشید. جزو توده انقلابی مردم باشید. جزو این جماعت و ملت دین باور باشید. اسمهای چپ و راست و قدیم و جدید و امثال اینها، افسانه است. اینها واقعیت ندارد. به دلیل این که هیچ کدام از این گروههایی هم که آنها ذکر می کنند، هیچ تفکر مدوّنی ارائه نکرده اند. دسته بندی گروهها با ارائه تفکر مدوّن امکان پذیر می شود. در شرایط فعلی، گروههایی موجود چه تفکر مدوّنی دارند که ادعا شود این با آن، این تفاوت را دارد! که این مدرن است، این نمی دانم چپ است، این راست است! اینها حرفهای بی معنی است. حرفهای بی ربطی است که خارجیها و تبلیغات بیگانه، عنوان می کنند. بله؛ یک جریان ضد انقلابی و ضد دینی وجود دارد. یک لیبرالیسم ادعایی و وابسته در کشور ما هست. نه این که نباشد. کسانی هستند که در دوران تسلط رژیم فاسد و ستمگر گذشته، به ساز آن رژیم رقصیدند، با آن همکاری کردند، دست اطاعت و غلامی به آن دادند و آن اوضاع را تحمل کردند و دم نزدند. (حالا نویسنده بودند، شاعر بودند، هنرمند بودند، مطبوعاتچی بودند... هر چه بودند!) بعد که نظام جمهوری اسلامی بر سر کار آمد و آزادی معقولی به همه داده شد و مردم توانستند



آزادانه افکارشان را بگویند و حرفهایشان را به زبان بیاورند و بنویسند، اینها برای جمهوری اسلامی شیر شدند! حالا هم در مطبوعات وابسته ای که پولهایش از آن طرف مرز می آید و خط کثی اش هم به احتمال زیاد از آن طرف مرز داده می شود، جمهوری اسلامی را متهم می کنند و به بعضی از اختلافات جزئی سلیقه ای دامن می زنند و به شعار دادن پوچ می پردازند. اینها هستند. از اینها بایستی به شدت پرهیز کرد. اما متن ملت، متن خوبی است. متن ملت، متن متدیّتی است. امیدواریم خدای متعال تفضل فرماید، این جا هم مردم هدایت شوند - همچنان که تاکنون هدایت شده اند - و آنچه را که وظیفه آنهاست متوجّه شوند.

ان شاءالله مجلس مستقلّ کارآمد مؤمن متدیّتی که ملت بتواند خاطر جمع باشد که این مجلس همین راه استقلال را، همین راه خدا و همین راه انقلاب را به بهترین وجه دنبال خواهد کرد، تشکیل شود و همه دشواریهای راه زندگی هموار شود؛ که به خواست خدا روز به روز هموارتر خواهد شد. خداوند، مسؤولین و کسانی را هم که دست اندرکار این کارهای بزرگ هستند، کمک کند تا بتوانند به بهترین وجه، اهداف را به پیش ببرند.  
والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته.